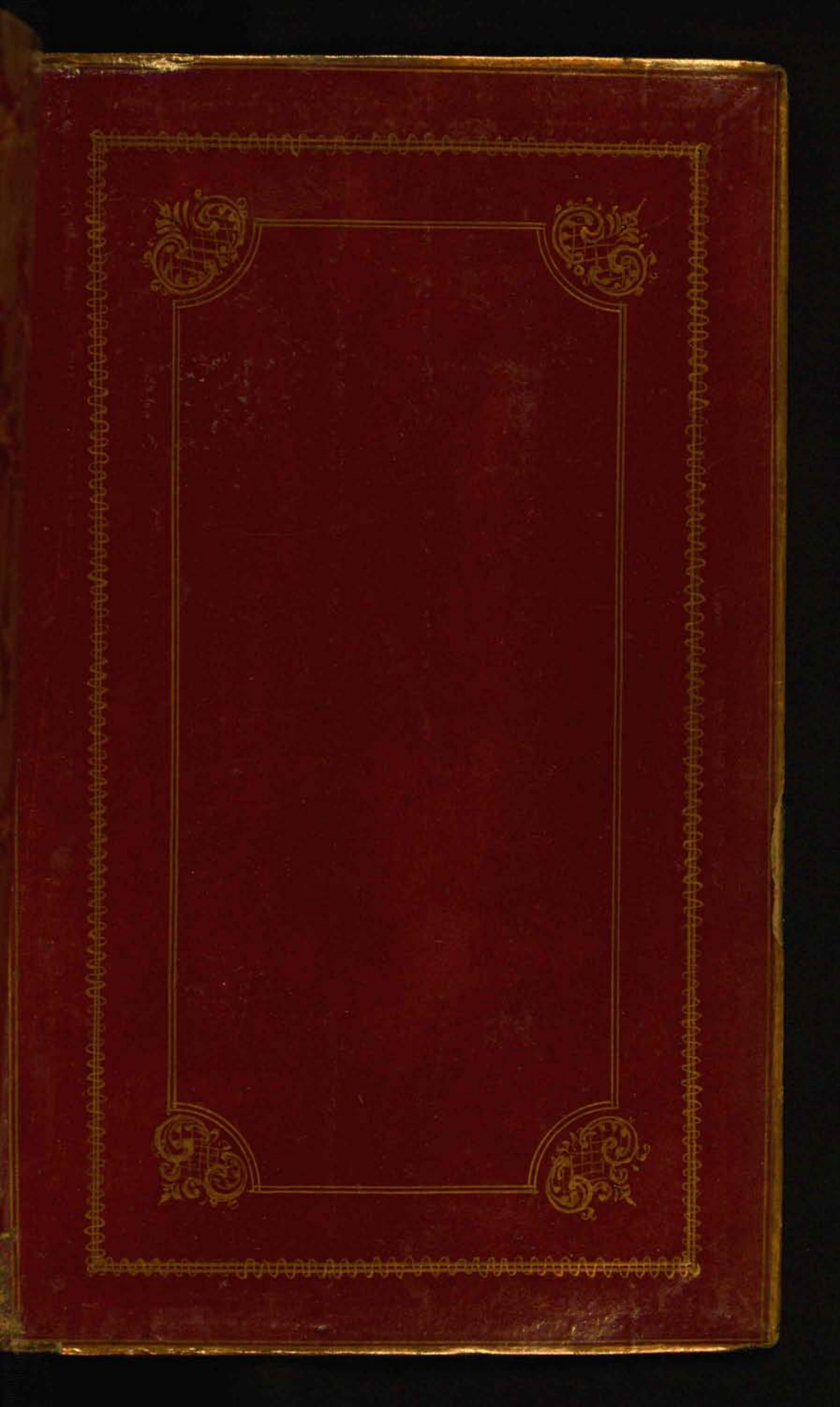
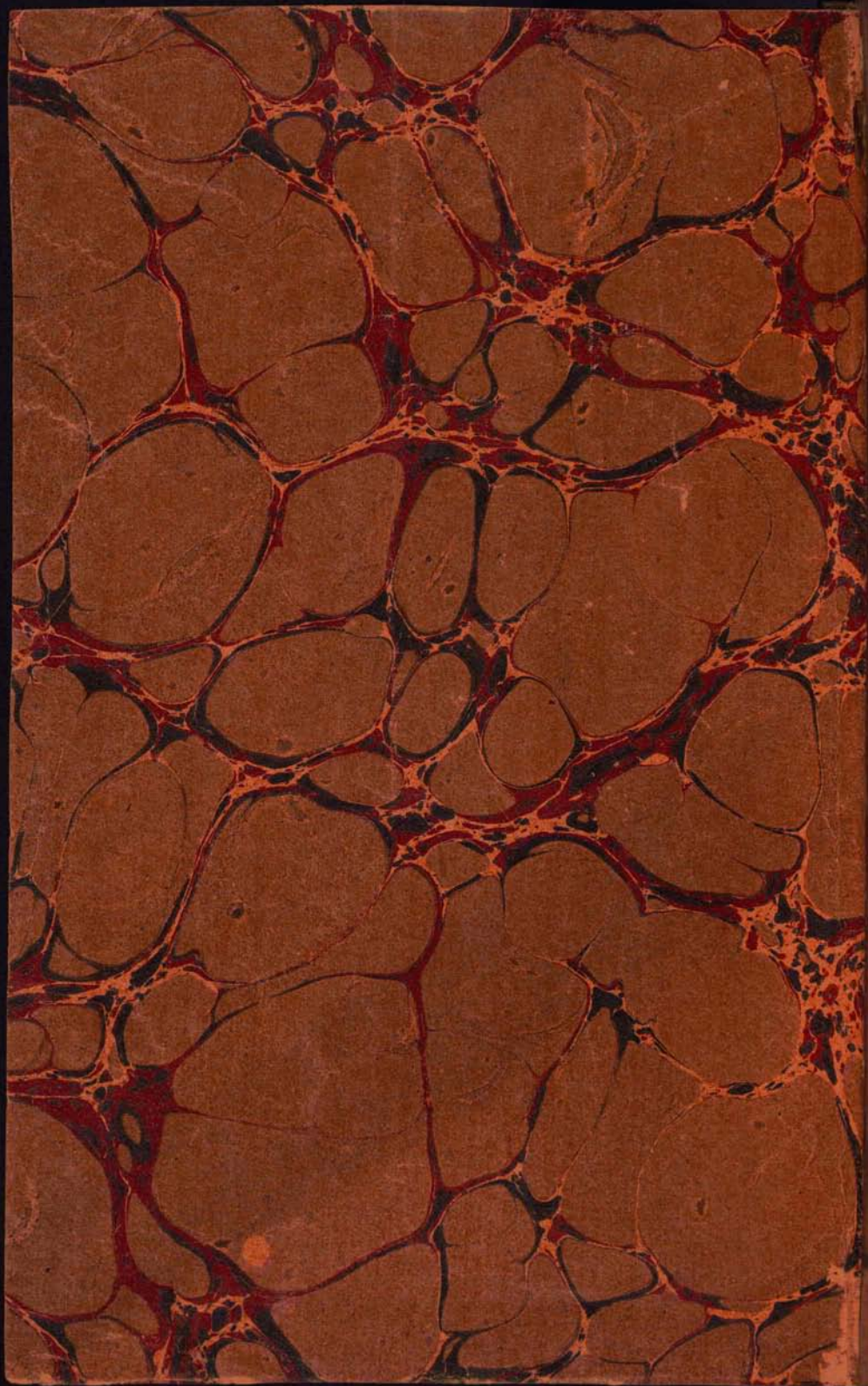


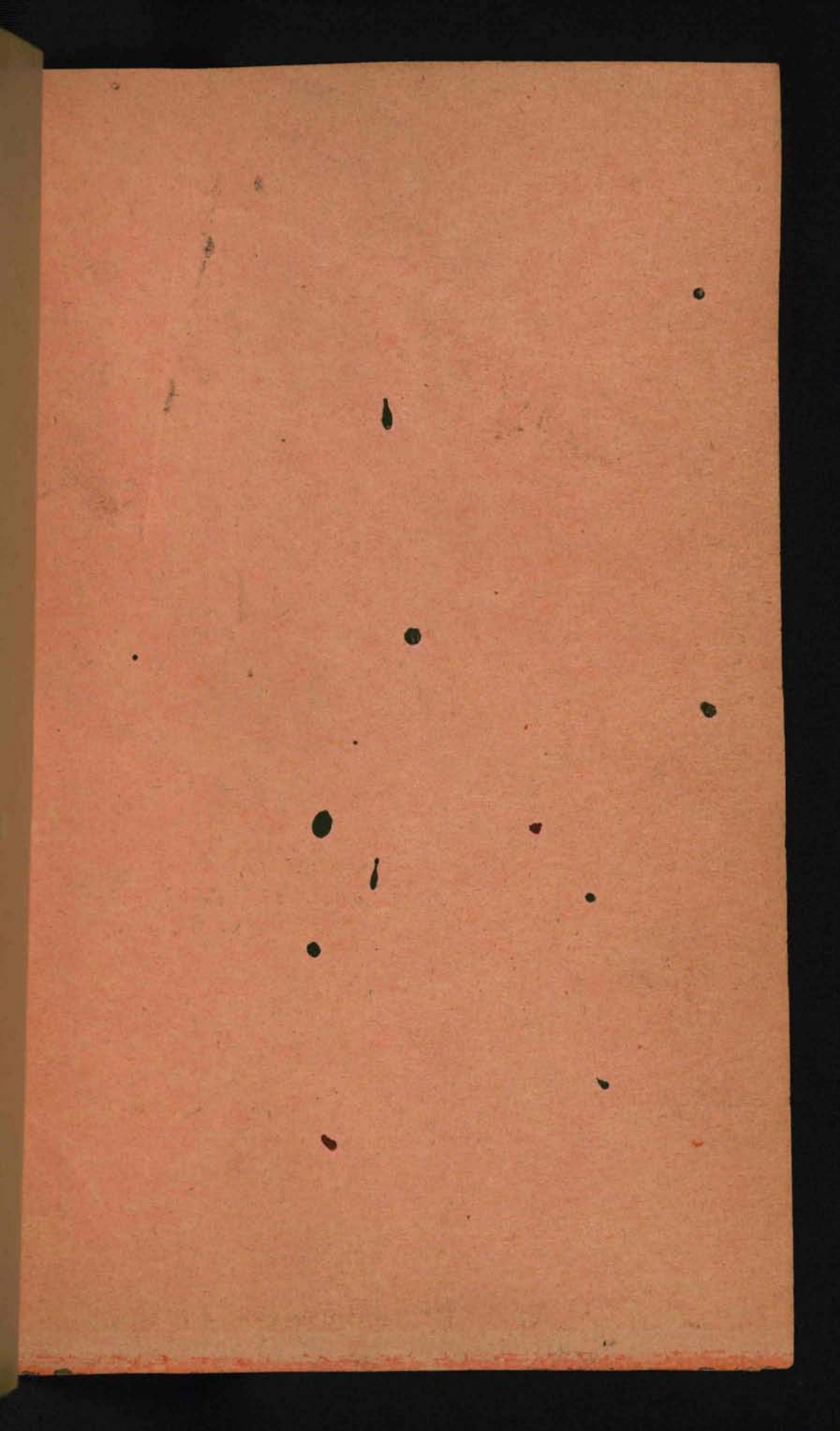
قال الله عز وجل في القرآن الكريم

الله عز وجل في القرآن الكريم

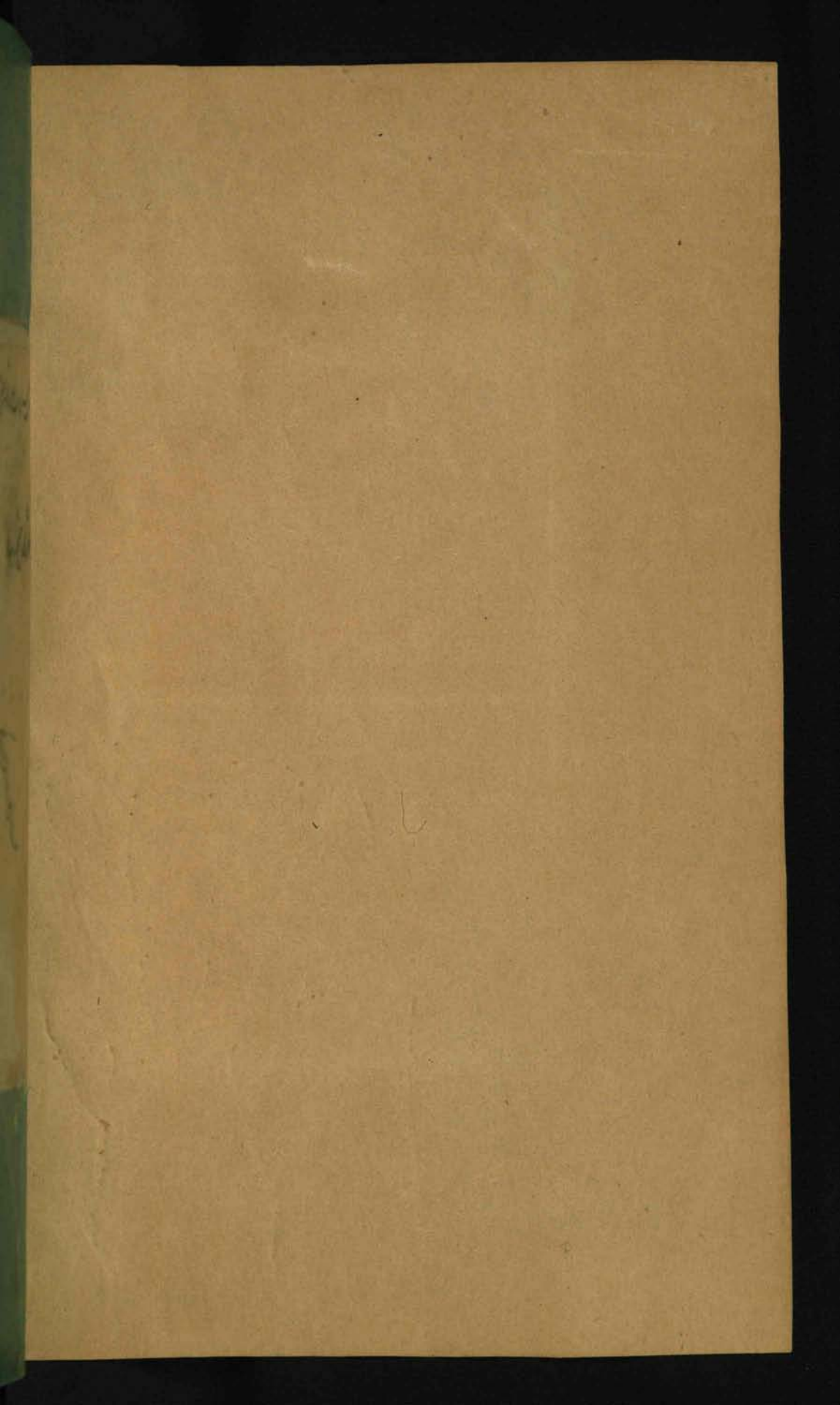








W. 651



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين



چون در پرده روی منجسای	ای روی تو ما بسالم آری
بر حال شکستگان نجسای	چون طره شو شکسته حالیم
طوطی نبود چنین منکر خای	شکسته چینی لب گزیدی
بر لب خط عجزین معین زای	خال تو بلایان پسندیت
شیرین لب خود بجنجسای	از گریه تیغ سوخت جانم



تو جای درون جان گرفت
من میچشم ترا هجر جای
تا پای بود تو پویم
و درون تو درایم از پای

بشیم و باغم تو سپازم
سپان ز تو با عشق بازم

مویی شدم از غم میانت
مردم زد و چشم ما تو است
جاغم لب آمد و ندیدم
کای ز لب شکر نشانت
شتم ز تو بی نشان چو دره
یک روز نیامد نشانت

گشتم بچین ز من میساک
ساک آمد این سخن نشانت

دور از تو زدی بجایم
پس کج می خورم بجایت

از خاک ورتوگر چه امروز
دورم ز جهای پادشاهت

درواگر رو و سبب او خاتم
چون کردیم بر پستت

بشنیم و با عشم تو پیازم
مپسند و با خوشن ما نیم

ای هفت ز وصل تو جدا من
مهر تو بهین چه کرد با من

راغ ز برون در مرا تو
جا کرد درون کن ترا من

غنی چه سبب بپوی تو خوش
بویی شنیده از صبا من

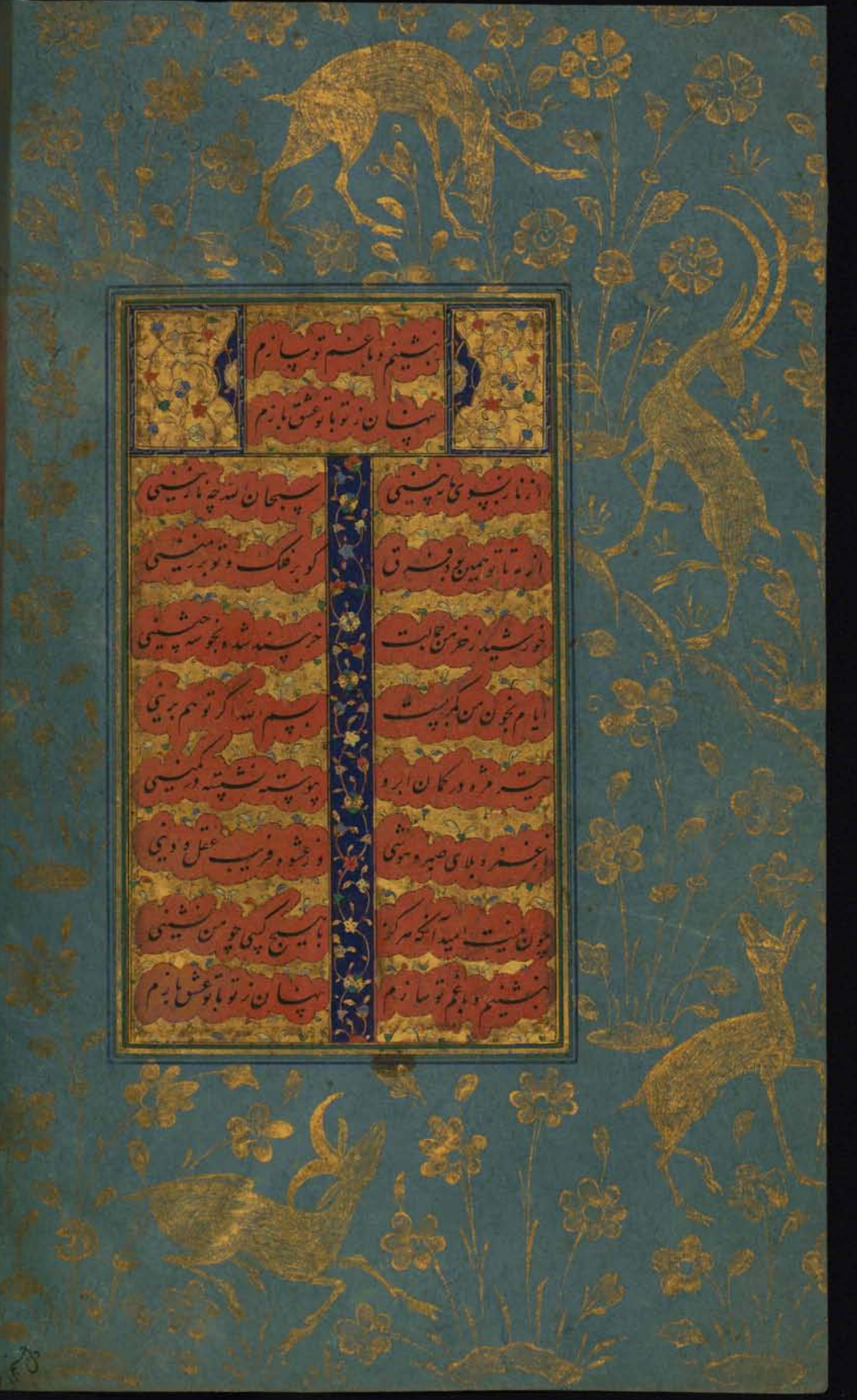
من آن تو آفتاب تابان
مهیاست کجا تو و کی من

بالای خورشید بای جانناست
جان داد و برای آن با من

کسی بشنیم و با عشم سپاز
وز کشتت به صد جان من



<p>بنشینم و با منم تو بیازم پس آن ز تو با تو منم بازم</p>	
<p>پس جان ندر چه نامیشی کو بخت و تو بریشی</p>	<p>ز نام پیوستی پیشی از نام تو هیچ بترقی</p>
<p>نرسند شد و بچو پیشی بسم که تو هم بریشی</p>	<p>خورشید ز رخسار جانت ایام چون کن بگریشت</p>
<p>چو پسته نشسته در گیشی وز غش و غریب عقل و دیشی</p>	<p>یت فرودگان ابرو بخشند و بلای صبر و سوسی</p>
<p>بایس گوی چون پیشی پس آن ز تو با تو منم بازم</p>	<p>چون نیت امید اینم که بنشینم و با منم تو سازم</p>



<p>داوستان مرا با برود یعنی کشتان دل از روج می گفت که نام دل کجا گو</p>	<p>دل چشم از آن دو چشم جاود ابر و پیوی خال که و شاد است سینه سحر شاه خجسته خال</p>
<p>در این کوه پسته در این کوه پسته</p>	<p>کر خال گفت در این کوه کر خال گفت در این کوه</p>
<p>در این کوه پسته در این کوه پسته</p>	<p>بمانخ خوب پیش از خال بمانخ خوب پیش از خال</p>
<p>در این کوه پسته در این کوه پسته</p>	<p>بمانخ خوب پیش از خال بمانخ خوب پیش از خال</p>

آن بر کج ناما میسیدی		پادشاهان و سپه بران	
بیشتریم و با عشق تو سپارم		پستان ز تو با عشق ما بزم	
بای قد تو سپه و ماه پرور		دلداد اوه فاقیت سنوبر	
کیرم که بسده پرکش پرور		بابت تو کی شود برابر	
بخت برست آن است		ز نخل لب چون مرغ بزم	
عمری بخت شسته بودم		با اشک چه سیم در و حجب	
می بود پینه را عشقت		از هر چه کجا م نمان بر	

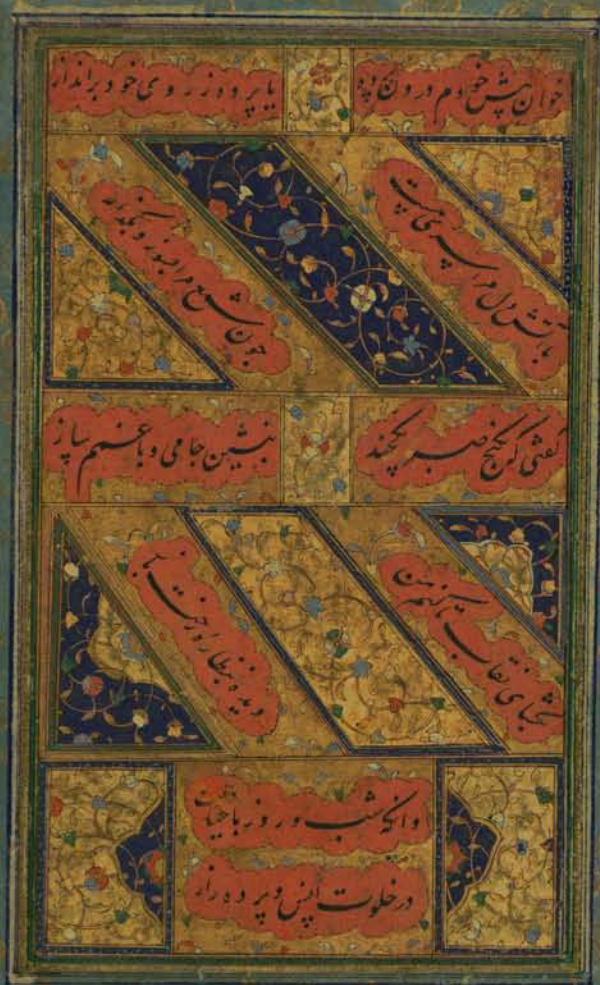
صبر از دل من سیه دل روز
انچه در دهر برون خاک است

بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم

بیشتر بود با هم تو سپاسم
پس آن تو با تو عشق بازم

بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم

تا چه نیست با منی کل
چون عشق درون پرده ما



خان پیش خرم و رون پناه
بایر و دوزر و می خود بر انداز

باشند از اسپ سحر است
چون شمع در بون و کون

کاشی کج کعبه بکشد
بنشین جامی و با غنم ساز

شجاری نقاب است از من
دیده و بنظر از خورشید

و این شب و روز با حیات
در خلوت این سپهر و راه

نشینم و باغم تو سپارم
پس آن تو با تو عشق ما زرم

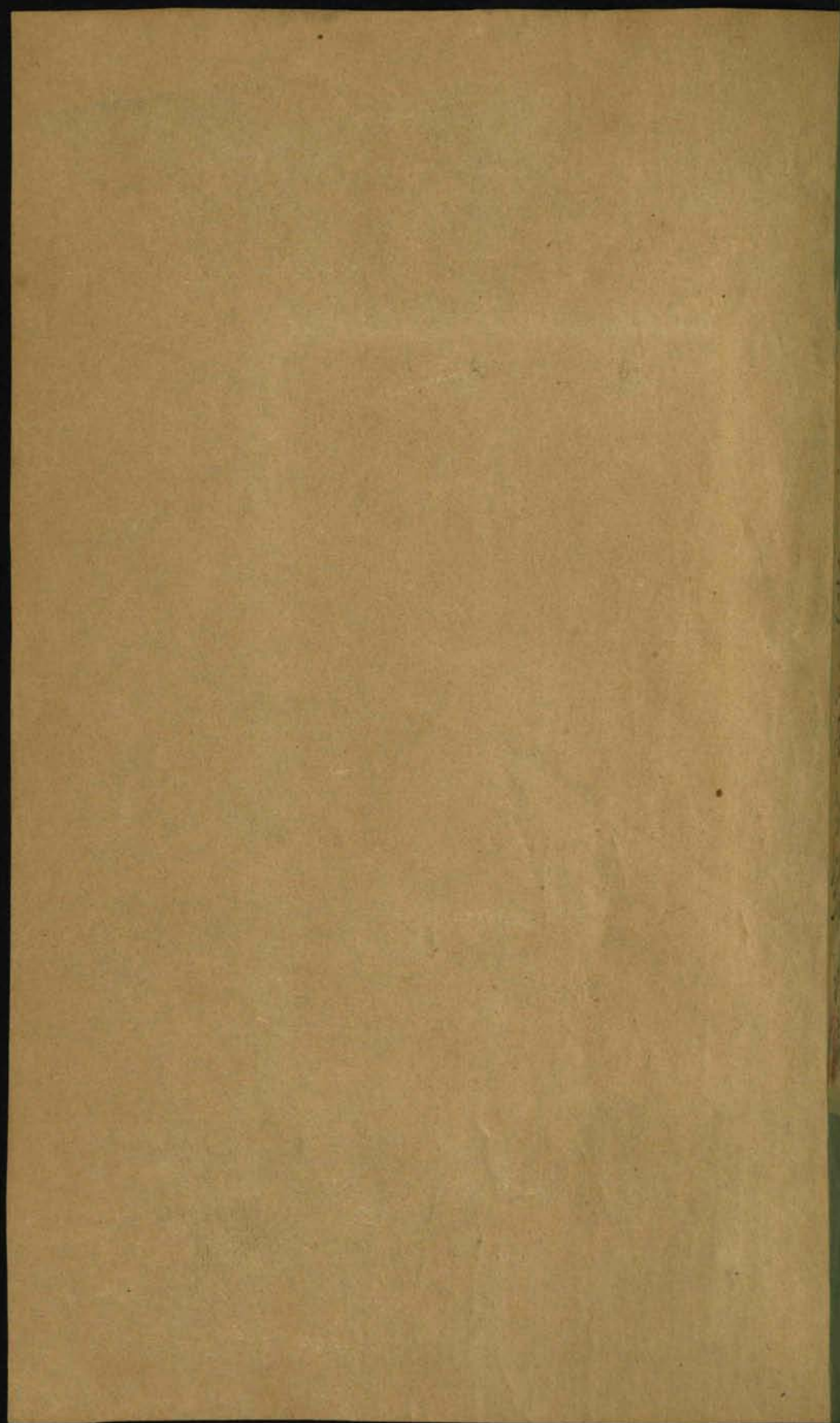
مت کتخاب بعون الملک الوهاب

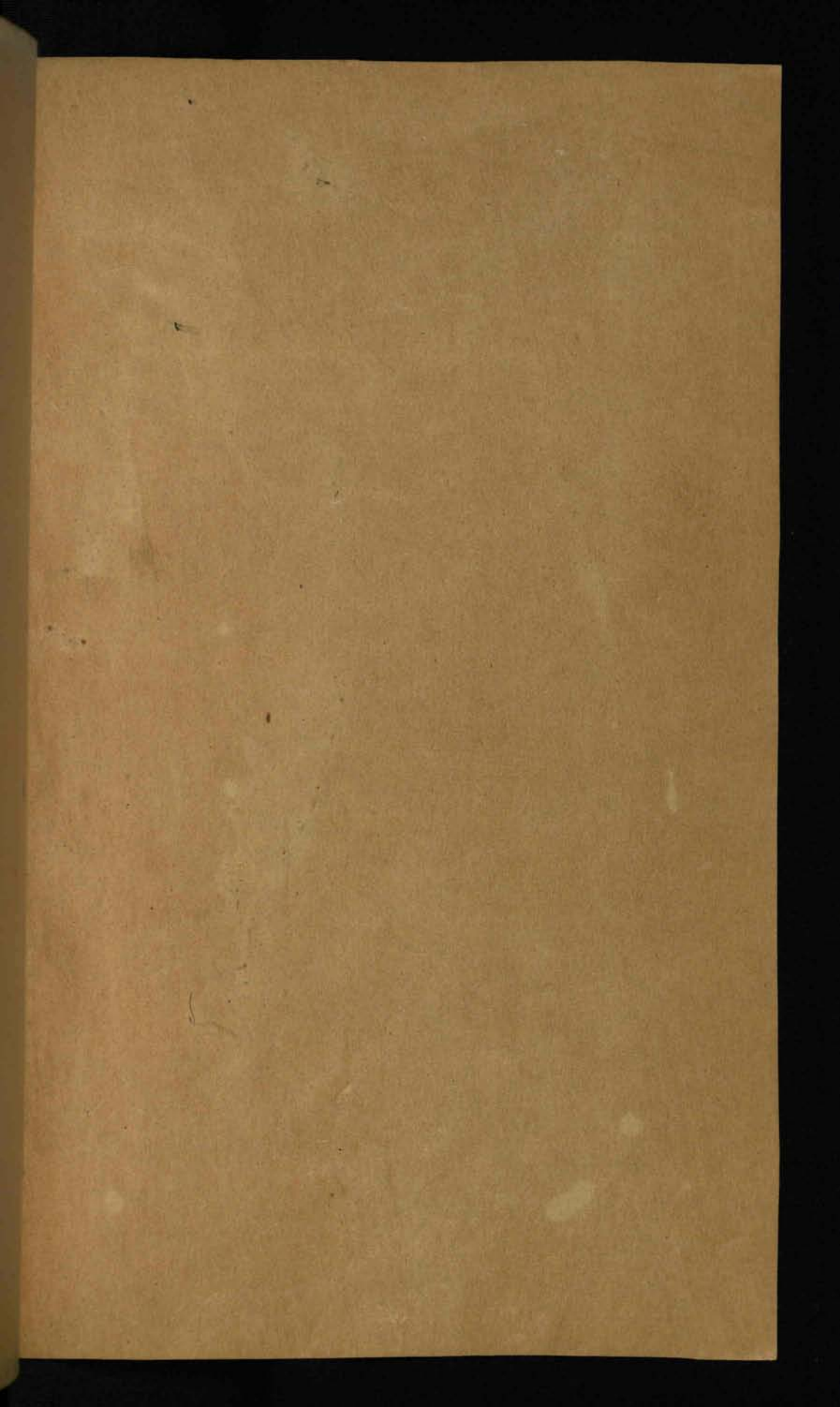
پیروز با بعد الاقل محمد زمان التبرک

شماره

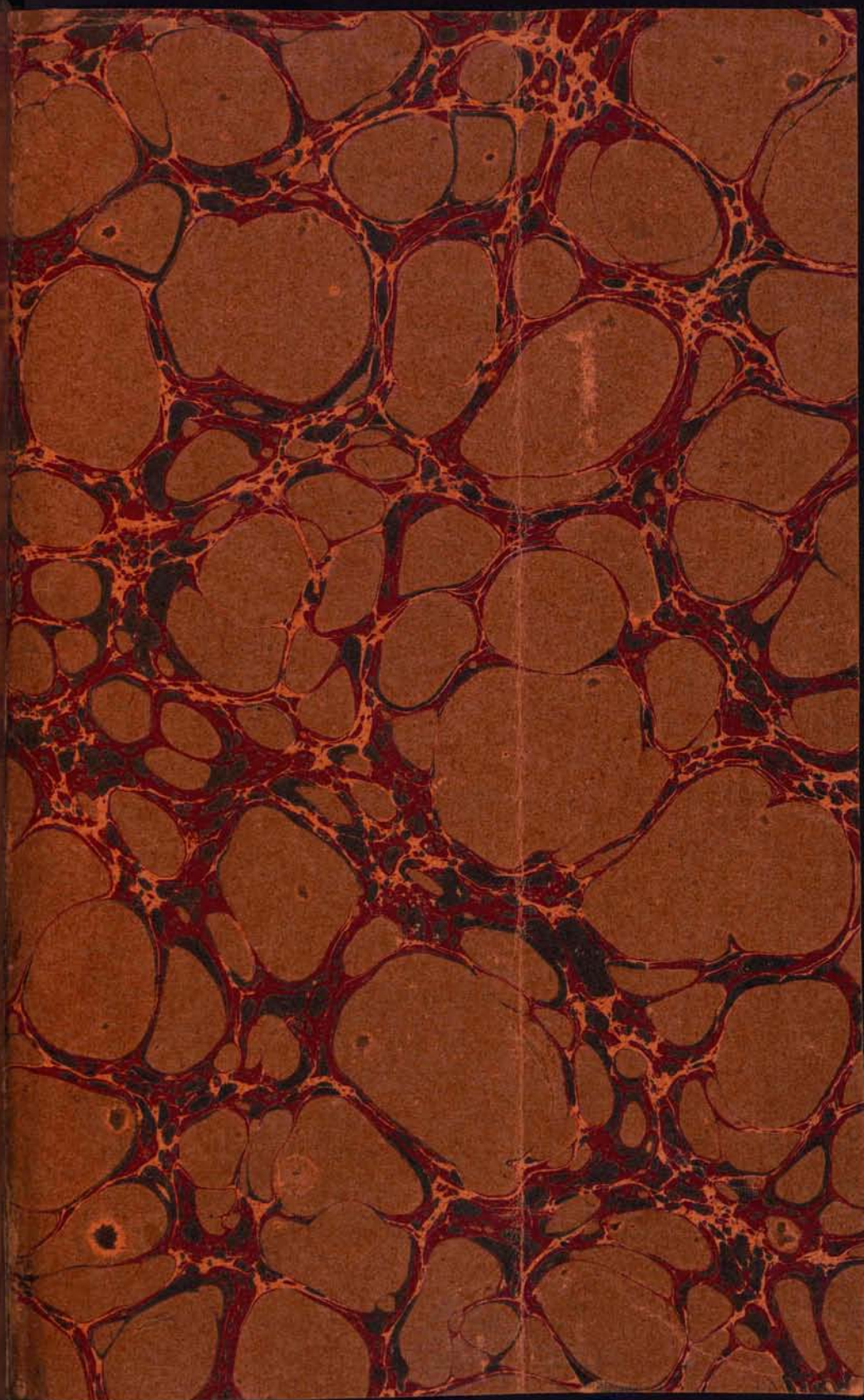


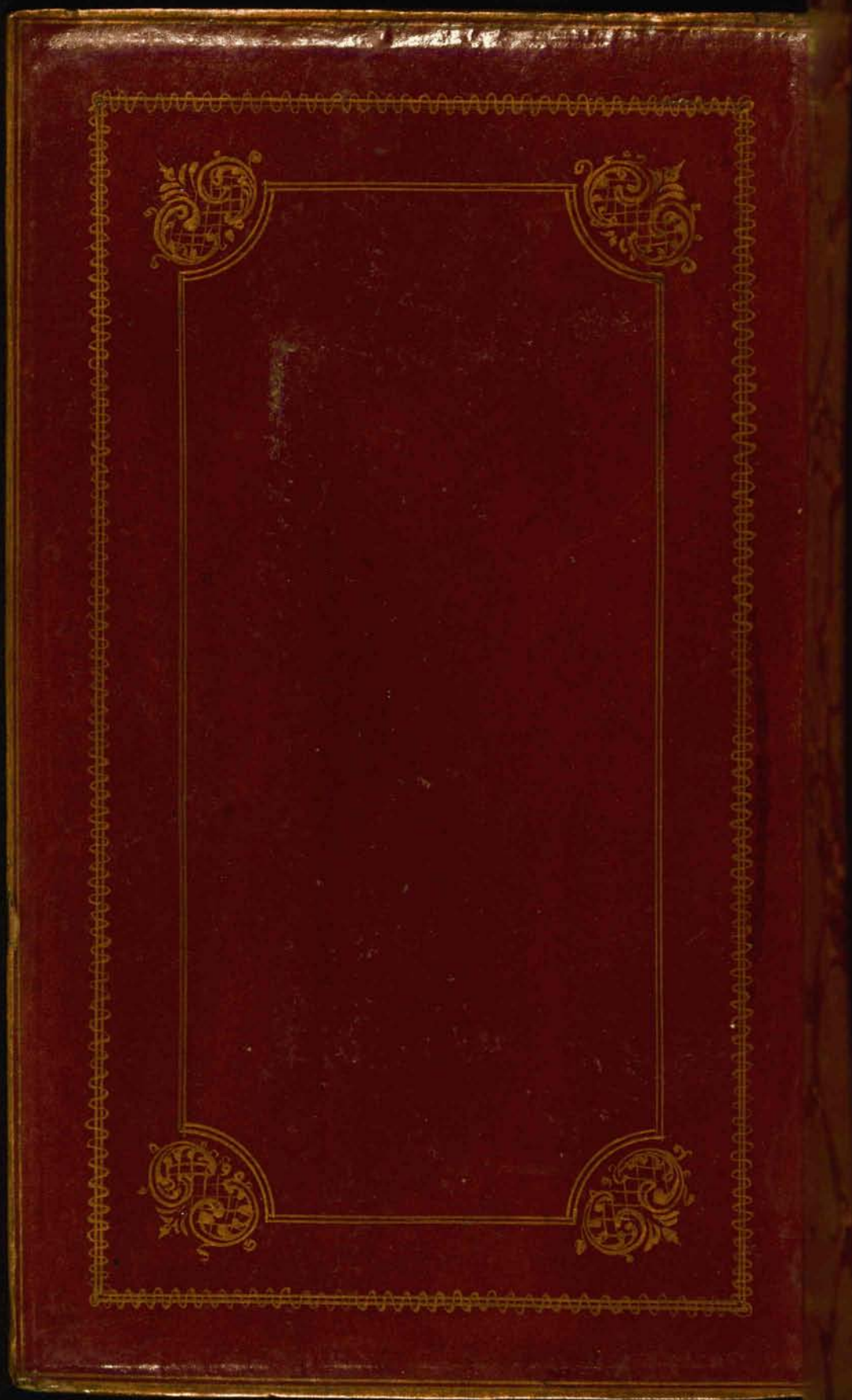
شکر
 و شکر
 بولغای
 این بیطاریت
 هر دو را در ارد
 با این
 ده
 رخصت
 قیمت برادر
 از بیرون
 کت
 هر دو
 ۱۱۳





M-3-16







651

